

عکس‌های آرنو فیشر، نمونه‌ی شایسته‌ای از دیدنِ عکاسانه اند. کنار هم قرار گرفتنِ چند مجموعه از عکس‌هایش در گالری، فرصت مطالعه‌ی نحوه‌ی عکاسی او در موقعیت‌های متفاوت را فراهم می‌کند. عکس‌های نیویورک، برلین و پولا رویدها؛ هر کدام واجد ویژگی‌هایی اند که حتی می‌توانند در یک نمایشگاه گروهی عکس نیز دیده شوند. از نظرِ موضوعِ عکس‌ها و یا حتی ویژگی‌های متفاوتِ ژانرهای عکاسی می‌توان فیشر را عکاسی شلخته کار دانست که دریچه‌ی دوربینش را بر روی هر چیزی گشوده است، اما چنین نیست. عکس‌های فیشر مخاطب را مجبور می‌کنند که به تسلطِ عکاس به رسانه‌اش شهادت دهد. عکس‌ها مشخصا دارای آنگونه از پختگی و سلامت اند که در خورِ یک عکاسِ ماهر است. اما این عکس‌ها مشخصا یادآور "آمریکایی‌ها" و نگاهِ تیز و تیره‌ی رابرت فرانک اند. همنشینِ موضوعات با منطقِ قیاسی، مردی را کنارِ نگاره‌ای از چارلی چاپلین می‌نشانند و یا مرد دیگری را-به نظر بی‌مکان- در کنارِ انعکاسِ گنگی از برج‌های نیویورک. نگاه‌های گنگ، فضای متشنج، گم‌گشتگی و تنهایی در عکس‌ها به ظرافتی حتی زینتی گونه تصویر شده، اما این‌ها عکس‌های همان آمریکای فرانک یا واکر/ونز است. به عبارت دیگر، عکس‌های نیویورک، تکراری ماهرانه از نگاهی شناخته شده و توریستی اند.

غناي عکس‌های برلین فیشر، تأکیدی دوباره بر توریستی بودنِ عکس‌های نیویورک اند. دیدِ ماهرانه و به کارگیریِ درستِ عناصرِ زبانِ عکس و عناصرِ ساختِ تصویر در عکس‌های نیویورک، در عکس‌های برلین قرین به عمقِ شناختِ عکاس از موضوع و به نظر، همدلی وی است. قیاس‌ها و بیانِ مشخص و صریح، در عکس‌های برلین به دیدنِ ظریفِ جزئیاتِ زندگی بدل شده است. در این عکس‌ها، عکاس دیگر یک توریستِ متشنج نیست، بلکه حتی حضورش نیز دیگر دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد فیشر در سرزمینی آشنا، بدونِ قضاوتی مشهود، در شهر می‌چرخد و جزئیاتِ زندگی را ثبت می‌کند. همنشینِ پرنده‌ی سنگی در کنارِ پرنده‌ی زنده‌ای که هر لحظه ممکن است پرواز کند، نگاهِ کنج‌کاوانه‌ی کودکان به جایی نامعلوم، ماشینی به نظر رها شده وسطِ خیابانی وسیع زیرِ حضورِ جزیبی هواپیمایی نظامی و یا کافه نشینانی نگران؛ نه تنها فضایی یگانه را از زندگی در برهه‌ی حساسی از تاریخ آلمان بلکه پرده‌ای ظریف از کیفیاتِ انسانی را ترسیم می‌کنند.

پولا رویدهای فیشر در مجموعه عکس‌های گالری، گامِ نهایی در نگاهِ شخصی به جزئیاتِ زندگی اند. به نظر عجیب می‌رسد که عکس‌های نیویورک و پولا رویدهای باغ از یک عکاس اند، اما عامل بنیادیِ پیوند دهنده‌ی عکس‌ها، نگاهِ ریزبین و ظریفِ عکاس به کیفیاتِ حضورِ رنگ‌ها، نور و سایه و ویژگی اشیا است. لکه‌ی رنگی نور، خوشه‌های خشکِ گیاهان، ترک‌های تصویری قدیمی یا برگ‌های پاییزی بر روی آب، توانایی این را دارند تا احساساتِ فیشر را برای ثبتِ گوشه‌ای از نمودهای ساده‌ی زندگی برانگیزند. دقت به ویژگی‌ها و جزئیاتِ صوری در پولا رویدها به مرتبه‌ای می‌رسد که صرفِ وجودشان مغتنم است. در نهایت می‌توان گفت، فیشر چه در مقامِ غریبه‌ای در نیویورک که به "آنها" می‌نگرد، پرسه‌زنی در کشورش که به "ما" می‌نگرد و یا خلوت گزیده‌ای در باغش که به "من" می‌نگرد، نه تنها مسلط به عکاسی، بلکه بیننده‌ای بسیار ماهر است.